

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

نگارش و ترجمه از : محمد هارون خیل شعشی

لندن، ۲۰۱۰ میلادی

۱۱/۰۲/۰۱

## مبانی حقوق افتراء و آزادی بیان

۴

### تفکیک میان افتراء تحریری و شفاهی

مسأله تفکیک میان افتراء تحریری و شفاهی نیز عاری از ابهام و دشواری نبوده است؛ زیرا تا قرن هفدهم میلادی میان افتراء کتبی و اشاری اصولاً تفاوتی وجود نداشت. بعدها افتراء شفاهی به تصویرها، علائم، مجسمه ها، فیلم های متحرک و حتا رفتار افتراء آمیز مانند به دار آویختن تمثال معترض؛ نصب چوبه دار در برابر دروازه منزلش؛ عدم پرداخت حواله قانونی معترض در بانک مدعی علیه و غیره موضوعات نیز گسترش یافت (پروسر ۷۵۲).

افتراء شفاهی عمده به وسیله حس سامعه از یک شخص به شخص دیگری انتقال می یابد؛ اما این تعریف در عمل همه قضایای افتراء شفاهی را در بر نمی گیرد. اشارات افتراء آمیز را همه با توافق نظر از زمره افتراءهای شفاهی به شمار آورده اند؛ حال آنکه موضوعات بدو صوتی ولی بعداً تبدیل شده به شکل نوشتاری؛ مانند پیام تبلیگرافی یا دیکته کردن مطلبی به تیزنویس یا تایپیست و حتا مصاحبه با خبرنگار، گرچه به شکل صوتی صورت گرفته، همه و همه را به حیث افتراء تحریری تلقی کرده اند. علاوه، دیکلمه کردن یا بلند خواندن نوشته افتراء آمیز نیز بنابر خصوصیت نسبتاً دایمی آن از جمله افتراءهای کتبی یا تحریری به حساب می آید. ازین رو، به مجردی که افتراء شفاهی (اشارات، آوازها و غیره) از شکل آنی و زودگذر آن به شکل نسبتاً دایمی در آمده، همراه با آن وصف افتراء شفاهی نیز به افتراء تحریری تغییر می یابد (پروسر ۷۵۳).

ظهور روش های نوین تماس ها و مراسلات، محاکم را با وضع دشواری در زمینه تفکیک ایندو نوع افتراء، مواجه ساخته است. مسأله پذیرفتن آواز ثبت شده در یک تصویر صدا دار، به مثابه افتراء تحریری توسط محاکم با آسانی حل و فصل گردیده است؛ زیرا استدلال به عمل آمده، که آوازهای مذکور جزء همان تصویر به حساب آمده و همراه با آن قابل شناخت می باشد؛ اما افتراء به وسیله نشرات رادیو و تلویزون تا حال هم از موضوعات داغ قابل بحث به شمار می رود. برخی از محاکم آنرا به حیث افتراء تحریری قلمداد کرده؛ شماری آنرا در جمله افتراء شفاهی قرار

داده؛ تعدادی هم زمانی (در صورتی که گویندگان آنرا از روی متنی خوانده باشند) آن را به مثابه افترای کتبی شناخته؛ و زمانی هم (در صورتی که بدون وجود متنی به میان آمده باشد) به حیث افترای شفاهی تلقی کرده؛ درحالی که بعضی از محاکم دیگر آنرا ظاهراً به منزله افترائی پنداشته است، که در عین وقت خصوصیات هر دو نوع افتراء در آن به ملاحظه می رسد؛ و به منظور جلوگیری از التباس آن دو، اصطلاح وحشی و نامانوس دیفمکاست (defamacast) را به کار برده است (پروسر ۷۵۳).

تاحال منازعه فکری میان آن دو دسته از حقوقدانان کماکان ادامه دارد، که یکی معتقد است: نشرات رادیو و تلویزیون باید به دلیل داشتن توانائی بزرگ آن جهت آسیب رساندن به شهرت و اعتبار مردم، کلیه مسؤلیت های نشراتی یک روزنامه را متقبل گردد؛ حال آنکه دسته دیگری بر آنست، که چنین نشرات باید از حمایت و پشتیبانی قانونی برخوردار باشد. بعد از گذشت زمانه های طولانی، که حاکی از اختلاف محاکم در چگونگی شناخت و تفکیک این دو نوع افتراء بوده، اکنون این گونه موضوعات به سرعت توسط قوانینی تنظیم می گردد، که در بسا از رویه های قضائی محاکم نیز مورد تأیید و قبول واقع شده است؛ اما متأسفانه قوانین ذیربط نیز عاری از اختلافات قانونگذاران در التباس و اختلاط این دو نوع افتراء نبوده است. توضیح اینکه برخی قوانین وضع شده نیز در موازات با رویه قضائی محاکم، حمله بر شهرت و اعتبار افراد را افترای تحریری دانسته؛ پاره دیگری آنرا افترای شفاهی نام گذاشته؛ و بالاخره تعدادی هم با خود خشنودی، عنوان هر دو افتراء را برای آن استعمال کرده است. به این ترتیب، چنان که دیده می شود، قانونگذاران افتراء نیز بالنبوه متأثر از رویه قضائی محاکم مختلف بوده؛ و با وصف همه تلاش های خویش قادر نشده اند تا مشکل تشخیص و تفریق افترای تحریری از افترای شفاهی را به نحو دقیق و همه جانبه حل و فصل نمایند (پروسر ۷۵۴).

### افترای جنائی

افترای جنائی زمانی مطرح بحث قرار می گیرد، که بر شهرت و اعتبار یک شخص چنان حمله شدیدی صورت گیرد، که اعاده آن با پرداخت جبران خساره در محاکم مدنی دور از امکان بوده؛ و ایجاب نماید تا به مثابه جرم خاصی مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد. البته، کسب اجازه قاضی محکمه ذیصلاح در زمینه آغاز کردن اقدامات قانونی علیه صاحب امتیاز، مدیر مسؤل یا ناشر یک روزنامه، امر ضروری تلقی می گردد.

شاید در برخی موارد رسیدگی به قضایای افترای جنائی به موفقیتی منتج گردد، که در افتراء های عادی مدنی، به دلیل موجودیت حالات متعدد تریه کننده و تخفیف کننده، محتمل به نظر نه رسد؛ مانند حالات آتی:

- توجیه بیان افتراء آمیز، که در افترای جنائی از حالات دفاعی به شمار نمی رود؛ مگر آنکه نشان داده شود، بیان مورد نظر به منفعت عامه بوده؛ و غرضی در طرح ریزی و انتشار آن وجود نداشته است.

- خلاف افتراء های مدنی در افترای جنائی شرط نیست تا بیان افتراء آمیز خواهی خواهی با شخص سومینی در میان گذاشته شده باشد، بلکه کافیت تا همچو بیانات افتراء آمیز صرفاً به شخص مورد اتهام گزارش شده باشد (بال و دیگران ۴۱۹).

افترای جنائی یک جرم باستانی بوده، که مقامات عدلی و قضائی کشورها در حال حاضر از توسل به آن علیه رسانه های همگانی، خودداری می ورزند. به قول یکی از بلندترین قضات مجلس عیان (اکنون اعضای ستره محکمه بریتانیا) احکام مربوط به قضایای افترای جنائی در حقیقت با مصوبات کنوانسیون اروپائی حقوق بشر، تعارض و منافات دارد. ازین جهت، کمیسیون حقوقی انگلستان مدتها قبل الغای آنرا پیشنهاد نموده است.

(scandalum magnatum) (از لحاظ تاریخی جرم مرموز افترا ای جنائی توسط بیان یا نشریه

در قانون مصوب ۱۲۷۵م انگلستان پیشبینی گردید، که به منظورحمایه «افراد مقتدر و نیرومندکشور» در برابر ناراحتی های ناشی از قصه های شورش زا وطنیان انگیز مردم عادی جامعه وضع شده بود؛ و در واقع هدف جلوگیری از بحران اعتماد درحکومت را دنبال می کرد. این جرم در بدو امر، از زمره جرایم علیه نظم عامه به شمار می رفت؛ ولی از آنجاکه قصه های واقعی مردم، احتمال بیشتر اختلال صلح و آرامش عامه را در بر داشت، و جیزه «حقیقت بزرگ، افترای بزرگ» را به میان آورد، که ظاهراً منجر به تعقیب سیاسی مخالفان حکومت گردید.

بعداز گذشت زمانه های طولانی اکنون در قلمرو حقوق، شماری از تدابیر دفاعی علیه افترای جنائی به وجود آمده است. مطابق این تدابیر دفاعی، پیش از آنکه نسبت انتشارمقاله افتراء آمیزی در روزنامه، جریده یا نشریه دیگری به تعقیب عدلی علیه شخصی اقدام صورت گیرد، باید اجازه قاضی محکمه استیناف در زمینه اخذ گردد. قاضی موظف به رسیدگی این قضیه باید از همان شروع رضایت کامل داشته باشد، که افترای مورد نظر خصوصیت نهایت جدی داشته؛ و منافع عامه مستلزم آن بوده تا به اتخاذ اقدامات قانونی علیه مرتکب آن، پرداخته شود. قاضی موظف باید در برآورده شدن شرایط تذکار یافته، نه تنها به پهلوی تعقیب عدلی قضیه، بلکه به احتمال موفقانه اقامه دعوا توسط روزنامه یا رسانه دیگر مورد اتهام نیز توجه لازم مبذول دارد؛ چه ارگان نشراتی متهم به نشر افترای جنائی قانوناً حق خواهد داشت تا به دفاع از نشریه خود پرداخته؛ و درصورت پیروزی دعوا، خواهان پرداخت جبران خساره از حضور محکمه گردد.

روی این ملحوظ، اکنون جرمی موسوم به «افترای جنائی» در عمل وجود ندارد، که در نتیجه آن مبصرین رادیوها و تلویزیون ها حداقل در ملاحظات و تبصره های شفاهی شان، به مصونیت دست یافته اند. با آنکه حقوق افترای جنائی در واقع علامت غیرضروری زمانه های گذشته بوده؛ و امروز بنابر توافق عمومی، در رویه قضائی کشورها جایی ندارد؛ اما با آن هم درحلقات حقوقی کشورها نظرات و اندیشه هائی وجود داشته است مبنی براینکه چنین حقوق غیر قابل اجراء را بایدبا نوع جدیدی از حقوق افترای جنائی تعویض کرد، که نشر عمدی دروغ جدی را با دادن وصف جرمی مورد مجازات قرار دهد؛ اما مشکلات درتعریف و طرز العمل محاکمه آن، چنین نظرات و اندیشه ها را صیغه غیرعملی بخشیده است (جیفری رابرتسن و اندرو ج. ل. نیکل ۵۹-۶۰).

چنان که دیده می شود، افترای جنائی مستوجب تحقق جزء اضافی دیگری نیز می باشد، که عبارت از خصوصیت «جدی بودن» آن است. بر مبنای این استدلال، هرگاه افتراء باعث اختلال نظم و امنیت عامه گردیده؛ یا آرامش جمعی از مردم یک جامعه را اخلال نماید، در آن صورت یقیناً افتراء دارای خصوصیت خطیر و جدی به حساب آمده؛ قابل مجازات تلقی می شود. به هر حال قاضی رسیدگی کننده به شکایت افترای جنائی باید تا زمانی از به محکمه کشانیدن مرتکب آن اجتناب ورزد، که مطمئن گردد افترای ادعا شده واقعاً جنبه جدی و خطیر داشته؛ و تعقیب آن از رهگذر منافع عامه امر قابل توجیه پنداشته می شود. البته ارائه اسناد و مدارک دال برحقیقت بیانات مورد اعتراض و شهرت نامطلوب شخص مورد اتهام نیز درین مرحله به تنهایی خود وارد تلقی نمی شود. در انگلستان، به دست آوردن رضایت لوی خارنوال پیش از آغاز تعقیب عدلی درین گونه حالات، امر ضروری به شمار می رود. هرگاه تعقیب کسی مطرح بحث باشد، که مطلب ادعا شده افتراء آمیز تحت مسؤولیت او به دست نشر

سپرده شده، در آن صورت اخذ اجازه قاضی ذیصلاح امر لازمی پنداشته می شود. قاضی باید غیر از متحقق شدن حالات آتی به اتخاذ اقدامات قانونی علیه او حکم ننماید:

- در صورتی، که دلیل مشهود و صریح مبنی بر اختلال نظم و امنیت عامه، وجود داشته باشد.
  - افتراء دارای جنبه بسیار جدی و خطیر بوده؛ و ایجاب نمایندتا از حقوق جزاء در زمینه استمداد به عمل آید.
  - منافع و مصالح عامه مستلزم توسل به اقدامات جنائی درین خصوص باشد.
- پیداست، که تحقق این شرایط صرف هنگامی ضروری تلقی می شود، که معترض از موقف مهم و برازنده خدمات عامه برخوردار بوده؛ تمامیتش مورد تعرض قرار گرفته؛ ارتکاب جرم جنائی به او منسوب گردیده؛ و بالاخره علیه شخصیت و حیثیت اش ماهها کارزار بدگویی و دروغ پراگنی سازمان دهی شده باشد (سمیت و هوگن ۷۳۶).
- چنان که اشاره رفت، مقامات عدلی و قضائی صرف زمانی می توانند دست به اقدامات جنائی در همچو حالات بزنند، که مجنی علیه از مقام و موقف مهم خدمات عامه برخوردار بوده؛ ارتکاب جرمی به او نسبت داده شده باشد، که تمامیت و اعتبارش را نزد مردم درهم ریزد؛ و کارزار افتراء آمیز علیه شخصیتش نه برای یک روز و یک هفته، بلکه ماهها طول کشیده باشد. بر مبنای این استدلال، افتراء عادی، انتساب جرم یاخلاف رفتاری نه چندان سنگین علیه یک فرد عادی جامعه، نه مقام بزرگ خدمات عامه، آن هم برای مدت کوتاهی، هیچگاه نمی تواند مجوز اتخاذ اقدامات جنائی علیه مرتکبین چنین افتراءها گردد؛ اماتور عمدی شخصیت ها و انتشار لجام گسیخته موضوعات افتراء آمیز توسط افراد مضروشریر، قطع نظر از بدنامی شخصی وتوجه به امکان تشدد غیرقانونی توسط شخص دیگری، جرم پنداشته می شود.

ادامه دارد